فاجعه کرونا وعدم موجودیت دولت در افغانستان

چکیده

انتخابات افغانستان در سال گذشته با بودجه ۱۴۹ ملیون دالری که از منابع داخلی کشور با وجود شرایط بد اقتصادی و عدم حمایت متحدین خارجی و جناح های سیاسی و هژمونی های منطقه ای درحالی که مخالفین این روند بر طبل صلح و کاهش خشونت های مقطعی میکوبیدند برگزار گردید.

تیم حاکم با عوام فریبی و پا فشاری بر اصل جمهوریت با عدم باورمندی مردم بر برگزاری انتخابات تاکید و روند ثبت نام کاندیدان را شروع و کارزار های انتخاباتی را آغاز کرد.

 انتخابات با اشتراک محدود مردم و عدم باورمندی به مکانیزم های موجود برگزار گردید و نتایج آن با تاخیر طولانی شش ماهه در حالی اعلان گردید که یکی از تیم های پیشتاز نتایج بر آمده از آن را قبول نه نموده و اعلان حکومت موازی و همه شمول را نمود.

این بازی های سیاسی تا آنجا ادامه پیدا نمود که در تاریخ ۱۹ حوت دو مراسم تحلیف همزمان در دومکان همجوار برگزار گردید.

درین میان متحد اصلی ( ایالات متحده امریکا) افغانستان با پا در میانی برای حل بحران موجود گفتگو های فشرده را با هردو تیم مدعی پیروزی آغاز نمود که شوربختانه به انجام نرسید. از بن بست پیش آمده تیم حاکم در قدرت برای کسب مشروعیت از کارت آزادی زندانیان طالب که یکی از پیش شرط های گفتگو های بین الا فغانی بود استفاده کرد و تعدادی از نماینده های سیاسی مقیم در کابل و نماینده خاص ایالات متحده امریکا را به مراسم تحلیف کشانید تا ازینطریق مهر تاییدی بر مشروعیت آن گزارد. اشتراک آنان توفیری نکرد و تیم حاکم نتوانست مشروعیت سیاسی را بدست آورد و تا کنون فاقد این مشروعیت است.

بحران انتخاباتی درین شرایط چنان عرض اندام نمود که در واقع ناقوس مرگ دموکراسی را در کشور به صدا در آورد این دقیقا همان چیزی بود که مخالفین دموکراسی و افراطیون مذهبی به دنبال آن بودند.

درین مرحله به صراحت میتوان گفت که درایجاد این وضعیت سیاست مداران، دولمتردان و مسوولان نهاد های انتخاباتی مقصر اصلی اند.

مسوولان انتخاباتی چنان روند انتخابات را به بدنامی کشاندند که مردم نسبت به این روند به کلی بی اعتماد شدنند با وجود اینکه در انتخابات های گذشته مردم در برگزاری آن سهم خود را تحت شرایط سخت و آمیخته با تهدید های جدی ادا کردند.

بدین جهت میتوان گفت که بحران انتخاباتی به عنوان یک میراث شوم سیاسی سایه و حضور خود را در همه عرصه های دولت داری به ویژه در روند امر مبارزه با بحران ویروس کرونا به مثابه یک آفت کشنده بر جا گذاشته است.

در نگاه نخست وضعیت بحرانی ناشی از عدم دولت ضرب آهنگ تشکیل حکومت را چنان کند کرد که سیاسیون سنتی و قبیله ای افغانستان نتوانستند با نسخه قدیمی حکومت وحدت ملی هم کنار بیایند. علت این امر عدم داشتن تیم کاری با دورنمای سیاسی و واضح از حکومت داری بود.

همزمان با بحران داخلی، جهان آبستن یکی از برزگترین شوک های معاصر خویش که همانا ایپدمی ویروس کرونا قرار گرفت و قدرت های جهانی را بخود مشغول ساخت. هر کشور بنا به شرایط داخلی برنامه های موثری را برای کاهش و ازبین بردن این بیماری مهلک روی دست گرفته اند. که متاسفانه هیچ برنامه مدون و عملی از طرف مدعیان حکومت در کشورصورت نگرفته و هنوز گویا در زمان کارزارهای انتخاباتی بسر میبرند. مدعیان پیروزی چنان در توهم برد خویش غرق اند که نمیدانند بین دو کشورهمسایه چین و ایران که مرکز شیوع این اپدیمی است قرار دارند ونمیتوان با چند حرکت نمایشی از نوع انتخاباتی با ساخت شفاخانه صدبستری هرات و ننگرهار و قرنظینه کردن نمادین هرات و کابل بدون در نظر داشت شرایط اقتصادی افراد آسیب پذیر که ۴۱ ٪ زیر خط فقر زندگی میکنند این بحران را مدیریت کنند. جهان بعد از کرونا با گسست تاریخ مواجه خواهد شد و جهانیان از عصر پیش و پسا کرونا سخن خواهند گفت کرونای که تا کنون هزاران نفر را به کام مرگ کشانیده وپیامد های ناشی از آن بس نگران کننده است که با توجه به ساختار ٰ نحوه و مبارزه کشورها متفاوت، چند وجهی و گاه خاص است.

آمار جهانی بیش از یک ملیون مبتلا به این ویروس نشان میدهد، این ایپدیمی بر اساس پیش بینی ها قرار نیست به این زودی دست سر از سر بشر امروز بر دارد و روز بر تعداد مبتلایان ان افزوده میشود.

کشور های همانند امریکا با بیش از ۲۰۰۰۰۰۰مبتلا در صدر جدول جهان قرار گرفته است که متعاقبا ایتالیا به تعداد ۱۱۰۰۰۰اسپانیا به تعداد ۱۱۰۰۰۰چین به تعداد ۸۱۰۰۰ المان با داشتن ۷۸۰۰۰ فرانسه با داشتن ۵۶۰۰۰ و ایران با داشتن ۵۰۰۰۰ به ترتیب در رتبه های بعدی قرار دارند.

گر چه طولانی شدن عمر این ایپدیمی و دیر پایی ان اگر جهان را به رکود اقتصادی بدتر از جنگ جهانی دچار نکند جهان در موقعیت دیگری قرار خواهد گرفت که پیش بینی نتایج آن چنان ساده نخواهد بود و بیشتر متفکرین و دانشمندان این بحران را تشبیه به جنگ جهانی سوم میکنند.

کشورها در روند مبارزه با این پدیده با در دست داشتن امکانات اقتصادی، صحی و بهداشتی، اجتماعی وفرهنگی هنوز در منجلاب حل این بحران گیرمانده اند، در حالی که افغانستان فاقد این همه امکانات و زیربنا ها میباشد.

برای تدوین و اجرای هر برنامه ای اعداد و ارقام تعیین کننده اند، به همان اندازه که اعداد و ارقام عینی و درست باشند میتواند بر عملی شدن و اجرای برنامه کمک کنند در حالیکه آمار ارایه شده از جانب وزارت صحت کشور دور از واقعیت عینی ست و مشاهدات میدانی خلاف ان را ثابت میکند. افغانستان با شرایط فعلی نمیتواند میزبان ۲۸۰ مصاب به این ایپیدمی باشد و این آمار و ارقام باعث میشود تا مردم این پدیده را جدی نگرفته و به خرافات موجود بنگاه های خبر پراکنی مذهبی تکیه کنند.

مشاهدات عینی حاکی از ان است که روزانه بیش از ده تا ۱۵ هزار شهروندان مهاجر افغانستان از کشور ایران از طریق مرز زمینی هرات و نیمروز بدون هیچ آزمایش تخصصی و فقط با انجام تست دمای بدن وارد کشور میگردند که این تهدید ست برای افزایش مبتلایان این بیماری درولایت هرات و سایر ولایات افغانستان.

با وجود این همه تهدید های موجود هنوز برنامه مشخصی عملی از جانب نهاد های زیرربط برای مبارزه با این بحران روی دست گرفته نشده است و مبارزه بصورت فردی و منطقه ای به بیش میرود.امروز افغانستان با بی پروای رهبران با فاجعه ای فراگیربی اعتمادی گرفتار است، رهبرانی که از باب مبارزه این ویروس شانه خالی کرده اند و مصروف زدوبندهای سیاسی خویش اند و مجالی برای حل بحران ندارند، رهبرانی که شعار شان خودم **باشم** است میشود اعتماد کرد؟ این خود شیفتگی و آشفتگی سیاسی نهاد های ذیربط را در حالت سر در گمی محض قرار داده است.

نظام ریاستی موجود و سیستم اداری مرکزی کشور دست نهاد های محلی را برای تمویل منابع انسانی، مالی و تخنیکی بسته است و این امر قدرت مانورمحلی آنها را کم نموده است. بحران موجود نیازمند مدیریت منطقه ایست. بدور از کاغذ پرانی مرکزمحور، سیستم مدیریتی محلی باید اجازه تدوین برنامه های خویش را دارا باشد زیرا شیوع این بیماری بر میگردد به منطقه که ان بیماری وجود دارد و تمام نیازمندی ها و منابع باید بر اساس نیازمندی های محلی بر آورد و عملی گردد.

 در شرایط کنونی و عدم مجودیت دولت برای مقابله با بحران کرونا در کشور مردم باید به همدیگر و نیروی متخصص خویش اعتماد کنند تا روند مدیریت این بحران مهیا گردد. با دیگر هراسی ، انزواگیری، عدم اعتماد و همبستگی امکان توقف این ویروس نا ممکن خواهد بود و میتواند ناقوس مرگ زیادی از مردم را به زودی به صدا در آورد.

نتیجه گیری

تهدید پیش آمده برای دولمتران مدعی قدرت میتواند فرصت طلای ای باشد تا آبروی از دست رفته خویش را دوباره احیا نموده و جایگاه ای مشروعیت نسبی مردمی را دوباره کسب کنند.

اما سوال اصلی اینجاست که در شرایط کنونی در نبود دولت مرکزی، نهاد ها، متخصصان ،شهروندان و رسانه های دیداری و شنیداری چگونه از پس مدیریت این بحران بر میایند؟

کیهان بارکزی

دانشجوی دروه ی دکترا

دانشگاه جیرونا-اسپانیا